

بسمه تعالی

درس اول- چیستی فلسفه

دو دسته سوال در زندگی انسان ها وجود دارد: الف-سوالات روزمره و عادی، مانند: شغل و این که، کار من چگونه باید باشد؟ کجا برای سکونت بهتر است؟ ..

ب- سوالات اساسی و بنیادی: انسان ها با سوالات خاصی در زندگی خود روبرو هستند: اصل و حقیقت انسان چیست؟- آغاز و انجام جهان چیست؟- حقیقت چگونه به دست می آید؟- هدف انسان از زندگی چیست؟ آیا آزادی با برابری قابل جمع است؟ انسان مختار است یا مجبور؟ عشق و دوستی چیست؟.....

انسان و تفکر

کودک از همان ابتدای زندگی پرسشگری و کنجکاوی خود را با کلمه‌ی «چرا» نشان می‌دهد.

تفکر واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسشها به پاسخهاست.

-قدرت تفکر در وجود انسان، خدادادی است.

مراحل تفکر در انسان:

روبرو شدن با مسئله- طرح سوال- تفکر در اندوخته‌ها- رسیدن به پاسخ.

دومرتبه از تفکر

انسان دارای دومرتبه از تفکر است: الف- تفکر غیر فلسفی. ب- تفکر فلسفی.

الف- **تفکر غیر فلسفی:** وقتی که انسان با سوالهای معمولی و روزمره روبروست و سعی در پاسخگویی به آنها دارد در مرحله‌ی تفکر غیر فلسفی قرار دارد. از قبیل: چه لباسی بپوشم، کجا بروم، چه شغل و کاری را برگزینم...

ب- **تفکر فلسفی:** وقتی که انسان از مرحله اول عبور می‌کند و به سوالات اساسی و بنیادی می‌پردازد در

واقع وارد تفکر فلسفی شده است؟- همه‌ی انسانها از قبیل کارگر، پزشک، مهندس، فیزیکدان... می‌توانند وارد این وادی شوند. (اما پاسخ فلسفی باید قانونمند و به روش فلسفی باشد، نه روش دیگر علوم).

پس تفکر فلسفی عبارت است از: روبرو شدن با مجهول‌ها و مسایل فلسفی—طرح پرسش‌های فلسفی—رجوع به معلومات و تفکر در اندوخته‌ها و انتخاب معلومات مناسب با سوال—رسیدن به دریافت فلسفی و تحقق شناخت و معرفت.

ملاصدرا: دو فطرت اول و ثانی در انسان وجود دارد. فطرت اول: زندگی روزمره و تفکر در آن‌هاست. فطرت ثانی: ورود به پرسش‌های اساسی و تفکر در آن‌ها.

ملاصدرا از انسان‌ها می‌خواهد که از فطرت اول گذر کنند تا به فطرت ثانی که عالی‌تر است برسند.

دانش فلسفه

تلاش بشر برای پاسخ قانونمند به سوالات اساسی موجب ظهور دانشی به نام فلسفه شده است.

واژه‌ی فلسفه

لفظ فلسفه، عربی شده‌ی کلمه‌ی «فیلسوفیا» است. فیلو: دوستداری و سوفیا: دانش.

فیلسوفیا: دوستداری دانش

-سقراط برای اولین بار این واژه را بر سر زبان‌ها انداخت. در حالی که قبل از او هم کسانی بودند که خود را فیلسوفیا می‌خواندند مانند فیثاغورث.

چرا سقراط خود را فیلسوفیا نامید؟ در زمان سقراط عده‌ای به نام سوفیست(دانشمند)، بودند که به تعلیم وکالت و سخنوری اشتغال داشتند و دغدغه‌ی آن‌ها، غلبه بر حریف بود و در این راه، از مغالطه کمک می‌گرفتند.

عقاید سوفیست‌ها: حقیقت و واقعیت ارزشی ندارد و انسان، هر طور بفهمد حقیقت همان است.

بعدها کلمه‌ی سوفیست مترادف با مغالطه‌کار شد و سفسطه هم که در زبان عربی از سوفیست گرفته شده بود، به معنای مغالطه‌کاری به کار رفت.

-سقراط به دلیل تواضع و فروتنی و هم‌ردیف نشدن با سوفیست‌ها خود را فیلسوفوس(دوستدار دانش) نامید.

رفته رفته کلمه‌ی فیلسوف به معنی دانشمند ارتقا پیدا کرد و کلمه‌ی فلسفه مترادف با دانش شد.

در حال حاضر کلمه‌ی فلسفه برای همین دانش خاص (هستی‌شناسی)، به کار می‌رود.

سیر تکامل لفظ فلسفه: فلسفه به معنای دوستدار دانایی- فلسفه به معنای مطلق دانش- فلسفه به معنای دانش خاص.

ویژگی‌های فلسفه

هر دانشی از جهت موضوع و روش با دیگر دانش‌ها فرق می‌کند.

موضوع فلسفه: بنیادی‌ترین موضوعات است: اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان.

روش فلسفه: عقلی و قیاسی است. در مسایل فلسفی که اصل و اساس جهان هستند نمی‌توان از حواس و آزمایش بهره برد، بلکه تنها باید از عقل و استدلالات عقلی کمک گرفت.

مسایل فلسفی از جهت روش مانند ریاضیات هستند.

کازم کوشکی-سرگروه فلسفه و منطق شهرستان ششتمد.

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir